**اعتزال عراق از حلقه کشورهای عرب**

**ژ.ه.هیوای زنکا**

**مترجم : عامری، علی محمد**

اعتزال عراق از حلقهء کشورهای عرب‏ فعالیت شدید نوری بضد اصل بیطرفی‏ بقلم:ژ.هـ.هیو ای زنکا در منچستر گاردین هفتگی،شمارهء دهم مه 1956 ترجمهء ع.م.عامری

عراقیها هم‏اکنون از سه نعمت برخورداند و برخلاف دیگر کشورهای عرب میتوانند چنین‏ دعوی کنند که«زمین داریم،آب داریم و بشکر و منت باری فلوس هم داریم.»بنابرین ادعای‏ بحق،عراق نسبت بهمکیشان درویش،توانگر است.همین مسأله تا حدی برآن باعث آمده که وی‏ خطمشی سیاسی مستقل برگزیند و بواسطهء استنکاف از شرکت در«بازی بیطرفی»خاطر همقطاران را آزرده و مشوش سازد.اما دلیل دیگری هم هست که چرا در میان کشورهای عرب‏ این یک،دم از جدائی میزند و تک میرود.علت این است که مردی قوی برین کشور فرمان‏رواست که‏ سر از بند غوغائیان و تودهء مردم بیرون کرده و به شور و غلیان آنان وقع نمی‏نهد و بمیل آنان سخن‏ نمیراند.پایهء فرمان فرمائی او برین است که بحقائق امور مربوط بکشور توجه کند و بغلغل وهان‏وهین قوم خویش اعتناء ننماید.

محتاج بتذکار نیست که این شیوه کشورمداری بقیمت مرگ شیوهء حکومت عامه(دمکراسی) تمام شده است.زمانی که حکومت عامه در عراق رائج بود جماعات بی‏بندوبار کشور چون‏ جماعات دیگر کشورهای عرب در امور سیاسی سهم بسزا داشتند.در نوامبر 1952 مردم شورش‏ کردند و عاقبت پیمان پرتسمث‏1را که چهارسال پیش از آن بسته شده بود وازدند.حتی هنگامی که‏ فتنه‏اندازان هم بی‏سروصدا بودند باز شیوهء حکومت عامه نمیتوانست دولتی ثابت بر سر کار بیاورد چنانکه سوریه هنوز هم نتوانسته است چنان کند.از تابستان 1954 که نوری بساط رسم حکومت عامه‏ را برچید و حکومتی مقتدر جای‏نشین آن کرد در آغاز کار فقط چهل‏درصد نمایندگان کشور پشتیبان‏ او بودند اما به افسونی که خواند و بشعبده‏بازی که در انتخابات کرد سه‏ماه بعد همه چاکران او نمایندهء مجلس شدند.

علاوه برین نوری کوشید که این اکثریت را تاآنجا که در کشور عرب مقدور و میسر است‏ ثابت و پابرجا سازد.قانونی بمجلس خودساختهء بی‏اراده برد و بموجب آن بوزیر کشور اختیار داد که هر حزب سیاسی یا اتحادیهء کارگری که بین مردم کشور«اخلال و فتنه‏انگیزی»میکند منحل سازد.چون وزیر کشور نیز حق دارد که از تأسیس احزابی«مفسدت‏انگیزی و فتنه‏اندوز» پیش‏گیری کند و هیچ محکمه‏ای حق رسیدگی به شکایات شاکیان درین باب ندارد اکنون نوری‏ (1)- Portsmouth ،نام بندری است در یکی از ایالات جنوبی انگلیس موسوم به همثر که گویا پیمان در آنجا بسته شد.

تقریبا خاطرش جمع است که هموار و از حلب تا کاشفر میدان سلطان سنجر است.فقط یکی از جمله احزاب مخل،التماس تجدیدحیات کرد.در دم التماسش رد شد.

اما از گقته‏های بالا نباید چنین نتیجه گرفت که در عراق«بگیر و به‏بند»رواج دارد. اگرچه مطبوعات ذلیل هیأت حاکمه است و هروقت این هیأت بخواهد میتواند ببهانه‏های پوچ بر روزنامه‏ها پوزبند بزند و صاحب روزنامه قدرت شکایت بدادگاه ندارد باز انتقادهای فراوان بگوشم‏ میرسد.اگر بنا باشد من نامی به شیوهء حکومت نوری سعید بدهم میگویم حکومت‏پختگان و مرغوب عراقیان است بشرط آنکه چون زعمای دیگر کشورهای عرب،که حکم جوانان پرشور نورسیده بیقرار دارند،«بی‏معرفتی»ننماید و دلشان هوای فضول نکند.

آیا این شیوه کشورداری دیر خواهد پایید؟آیا پس از آنکه نوری سعید 68 ساله‏ دور عمرش به‏سر شد حال بچه منوال خواهد گذشت؟قسمت دوم سؤال بدان اندازه که مردم‏ کشور معتقدند نامساعد نیست.چون رسم حکومت نوری رسم مشروطه واقعی نیست مردم چنین‏ تصور میکنند که برفتن نوری رسمی را که وی آورده نیز از میان خواهد رفت.اما رفتن او لازمه‏اش نسخ این شیوه حکومت مشروطهء«من‏درآوردی»او نیست.اگر بگوئیم که تنها نوری است که از پیمان بغداد پشتیبانی میکند خطا گفته‏ایم.صالح جبر سرسخت‏ترین رقیب او معتقد بهمین شیوه حکومت است.

فقط دسته‏های کوچک«چپ و راست»طرفدار سیاست مصرند.رؤسای همین دسته‏ها معترفند که هرقدر هم انتخابات آزاد و از روی انصاف و عدالت صورت بگیرد باز به این‏ زودیها برای آنان امید رستگاری نیست.بنای اجتماعی این کشور هنوز بر پایه‏ای قرار دارد که‏ روستائیان بی‏سواد،اعیان،ملاکان و رؤسای عشایر را بنمایندگی بمجلس میفرستند و حال هم از 135 نماینده 78 تن از همان پالیزند و چون خود نیز نگارانی هستند بمکتب نرفته و خط ننوشته‏ بیشتر از نوری سعید و صالح جبر پیروی میکنند تا عوام‏فریبان چپ و راست.

اگر رسم رعیت و اربابی و خان‏خانی در عراق فعلا مانع آمده که عوام‏فریبان مردم را رو بخود کنند چرا نوری باز ناچار شده است که بخدعه و زور متوسل گردد تا حکومت خویش را حفظ کند؟جواب این است که در کشورهای عرب راه کسب قدرت و تحصیل اختیار حکومت منحصر برواج بازار صندوق‏سازی نیست.آیا مصدق،با وجود کسادی بازار صندوق‏سازان،تحصیل فدرت‏ نکرد؟بجای آنکه نماینده بتراشد از غوغائیان یاری خواست.چنان جماعات نامنظم را دور خویش‏ گرد آورد که بیشتر نمایندگان مجلس که چندماه پیش از آن او را ریشخند میکردند و منزلت مردمی که‏ بتلبیس گیسوان برتافته و خود را علوی نما ساخته میدادند به پیشوائیش گردن نهادند.نوری و فیصل‏ که مخصوصا هجرت شاه را از ایران مصدق بیاد دارند این درس پندآموز را خوب ازبر کرده‏اند.

اما مردی قوی مانند نوری هم نمی‏تواند عوام‏فریبان را که سرمایه‏اشان ایجاد حب و بغض و کینه‏ توزی است از میان بردارد.فقط میتواند عوام‏فریبان را پراکنده سازد و دهانشان را به‏بندد، مختصر،کاری کند که بناچار زیر جلی بتوطئه مشغول شوند و اکنون که جرأت جلب غوغائیان را ندارند بجلب سپاهیهن که بی‏مایهء مدد ایشان هر سعی در حصول مقصود فطیر است و درباریان،همت گمارند. عجالة هیچ‏یک ازین‏دو گروه هم فریب آنان را نمیخورد.اما باد خطر مکن است از جانب سپاهیان‏ وزیدن گیرد.اکنون نظامیان از شرکت در امور سیاسی برکنارند اما همیشه چنین نبوده است.

اگر ضرورتی پیش آید یا فیصل بخواهد همچنانکه پسرعم جوانش در اردن گلوب را بتک پا به انگلیس‏ دواند آن قدرت دارد که نوری را براند و رسوم او را براندازد.هرچند این حق را قانون به او عطا کرده از جانب دیگر امرش درمیان ملاکان و رؤسای عشایر مجلس مطاع است.

در باب بازیگران فعلی صحنهء سیاست عراق و گروه مجال‏طلبان چون رجال و اعیان،عوام‏فریبان، سپاهیان و درباریان همین‏اندازه اکتفاء میکنیم.اکنون به‏بینیم تماشائیان یعنی عامهء مردم در چه حالند. آیا نوری بادر آمد هنگفت نفت بشتاب قدمی برمی‏دارد تا از فاصله‏ای که اکنون بین طبقهء حاکم و«محکوم» تیره‏بخت وجود دارد بکاهد.این مقاله گنجائی آن ندارد که بیک فقره بیش اشاره کنیم.پانصدمیلیون‏ دلاری که از 1950 ببعد در راه اجرای برنامه صرف شده و خرج هفتصدمیلیونی که در نقشهء پنجساله‏ برای بهبود حال اقتصادی کشور پیش‏بینی گشته با اصلاحات اجتماعی و وضع زمین‏داری که برای‏ ترقی پایهء زندگی مردمان عراق است همدوش نبوده است.بنابرین هرقدر هم دستگاه حکومت و انجمن‏های عمران و آبادی راه استفادهء نامشروع را مسدود کنند باز هم اهل کشور معتقد میشوند که این مبالغ هنگفت تنها بحال پیمان‏کاران و مقاطعه‏کاران و دلالان گوناگون دیگر که درین‏ دورهء«پرنعمت»بوجود آمده‏اند بیشتر سودمند افتاده تا بحال کشاورزان.الحال فاصلهء بین‏ توانگر و درویش بجای آنکه کمتر شود بیش گردیده است و البته درویش هرچه توانگر را بنازتر می‏بیند دلش بیشتر میسوزد.

ای سیل چرا؟

زی کاخ بزرگان نشدت میل چرا؟ بر صدر نپرداختی از ذیل چرا؟ تا آنکه شود«عالیها سافلها» طهران نسپردی بپی ای سیل چرا؟

حبیب یغمائی

توضیح:در اوایل مردادماه 1335 در نواحی جنوبی ایزان سیلهائی عظیم برخاست و بسیاری از قراء و قصیات را ویران ساخت،اغنام و احشام فراوان تباه گشت و بیش از پانصدتن از کشاورزان هلاک شدند.